

## نقش و اهمیت خواننده و عمل خوانش در «مرگ مولف» رولان بارت\*

نویسنده: آریا جاتی<sup>۱</sup>

مترجم: سحر دادجو\*\*<sup>۲</sup>

۱. Ariya Jati، استاد دپارتمان زبان انگلیسی دانشگاه دیپونگورو، سمارانگ، اندونزی.  
۲. کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه، دانشگاه تهران.

### چکیده

خوانش ایجاد کند. علاوه بر این، ویژگی‌های مقاله برای توصیف مشارکت خواننده و عمل خوانش درون متن تنظیم شده است. «مرگ نویسنده» رولان بارت در این پژوهش از دیدگاه ولفگانگ آیزر بررسی شده است. این دیدگاه، به مفهوم ولفگانگ آیزر از رابطه خواننده و متن مربوط می‌شود. این مفهوم شامل عدم تعیین و کنش خواننده، تعامل بین متن و خواننده و فرآیند خواندن به عنوان یک رویکرد پدیدارشناسانه می‌شود.

این مطالعه با ویژگی‌های بنیادی رولان بارت که از «مرگ نویسنده‌گان» کشف شده است، آغاز می‌شود. سپس به سمت دیدگاه ولفگانگ آیزر در مورد واکنش خواننده می‌رود. دیدگاه آیزر برگرفته از دو مقاله او به نام‌های «عدم تعیین و واکنش خواننده»<sup>۳</sup> و «تعامل متن و خواننده»<sup>۴</sup> است.

این مطالعه، قبل از بیان ویژگی‌های اساسی ولفگانگ آیزر در دو مقاله فوق‌الذکر، پیش‌زمینه‌ای را برای خواننده درون یک متن ارائه می‌کند. این پیش‌زمینه سازی توسط سوزان آر. سلیمان<sup>۵</sup> ارائه شده است. علاوه بر این، این مطالعه، مروری بر مشارکت خوانندگان دارد. این بررسی توسط کی.ام. نیوتون<sup>۶</sup> و همچنین رامان سلدون<sup>۷</sup> و پیتر ویدوسون<sup>۸</sup> انجام شده است.

خواننده و عمل خوانش نقش مهمی در «مرگ مولف» بارت دارد. دیدگاه بارت درباره نوشتن و نویسنده برای انتقال معنا در این مطالعه انتخابی پسندیده است. این دیدگاه بر اساس مفهوم خواننده و متن آیزر<sup>۱</sup> روشن می‌شود. این توضیح به صورت مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. نتیجه این مطالعه، تعامل بین خواننده و متن در یک فضای خواندن است. در مجموع، نقش خواننده، زمانی آغاز می‌شود که نقش نویسنده در آن فضا پایان می‌یابد.

### مقدمه

این مطالعه بر آن است تا به تحلیل نقش و اهمیت خواننده و عمل خوانش در «مرگ مولف» رولان بارت<sup>۱</sup> بپردازد. این مقاله، «مرگ مولف» بارت را جهت کشف ویژگی‌های اساسی آن بررسی می‌کند. بنابراین، ویژگی‌های مقاله بارت قرار است تأثیراتی را در خواننده و عمل

\* The Role and the Significance of the Reader and the Act of Reading in Roland Barthes's "The Death of the Author"

این مقاله در کنفرانس این ارائه شده است: E3S Web of Conferences 202, 07079 (2020)

### «مرگ مولف» رولان بارت

رولان بارت بیان می‌کند که نویسنده با شروع نوشتن، وارد مرگ خود می‌شود. نوشته او تخریب صدای اوست. نوشته، همان فضای خنثی، مرکب و مبهمی است که در آن سوژه از دست می‌رود. فضایی سلبی که هرگونه هویت در آن گم می‌شود و ظهور آن با هویت مجموعه نوشتنی آغاز می‌گردد. به محض نوشته شدن، قطع ارتباط رخ می‌دهد. در این زمان است که نویسنده خاستگاه صدای خود را از دست می‌دهد. آن وقت است که گفته می‌شود نویسنده به مرگ خود در می‌آید.

علاوه بر این، بارت می‌گوید که متن به گونه‌ای خوانده می‌شود که نویسنده غایب است. نویسنده به واقع فاصله گرفته است. تصور می‌شود که نویسنده پیش از متن موجود است. نویسنده قبل از اینکه محو شود، مانند پیکره‌ای در دورترین صحنه ادبی فکر می‌کند، رنج می‌برد و برای متن زندگی می‌کند.

همان‌طور که بارت در ادامه می‌گوید: متن، خطی از کلمات نیست که یک معنای الهیاتی واحد از آن صادر شود. این یک پیام نویسنده - خدا نیست. بلکه، متن فضایی چند بعدی است که در آن انواع نوشته‌ها، که هیچ کدام اصیل نیستند، در هم می‌آمیزند و با هم برخورد می‌کنند. نویسنده تنها می‌تواند از حالتی که همواره خارجی است نه درونی تقلید کند. بنابراین، متن تنها بافتی از نشانه‌ها است. تقلیدی که ناکام می‌ماند یا بی نهایت به تعویق می‌افتد. بارت همچنین وجود کلی نوشتار را تضمین می‌کند. او می‌گوید که یک متن از نوشته‌های متعدد ساخته شده است. متن از نوشته‌هایی چندگانه که هر یک از فرهنگ‌های متعدد اخذ شده‌اند و در مناسبات متقابل گفت‌وگو، نقیضه و منازعه ساخته می‌شود. اما یک موضع وجود دارد که این چندگانگی در آن متمرکز می‌شود و آن موضع، خواننده است نه آن‌طور که قبلاً گفته شد، نویسنده. خواننده فضایی است که تمام حکایت‌هایی که نوشتار را تشکیل می‌دهند، بدون اینکه چیزی از دست برود، روی آن حک می‌شود. وحدت یک متن در خاستگاه آن نیست، بلکه در مقصد آن نهفته است.

می‌توان تصور کرد که نویسنده با پایان نوشتن متن دیگر در متن حضور ندارد. متن برای معنی‌دار شدن به شیوه‌ای خاص توسط یک خواننده منفرد خوانده می‌شود. با خواندن یک خواننده، متن بر خواننده متمرکز می‌شود. بنابراین، خواننده، همراه با عمل خواندن خود، به نقطه کانونی متن تبدیل می‌شود.

### تحلیل مخاطب محور<sup>۹</sup>

سوزان آر. سلیمان، خواندن را به عنوان یک فعالیت معنی‌ساز، ضروری می‌داند. سلیمان خاطر نشان می‌کند که این فعالیت شامل فعالیت‌های تکمیلی‌گزینش و سازماندهی، پیش بینی

و گذشته‌اندیشی است. این عمل تدوین و تعدیل انتظارات در طول فرآیند خواندن است. اگرچه هر خواننده‌ای این فعالیت‌ها را انجام می‌دهد، اما نحوه اجرای دقیق آنها از خواننده‌ای به خواننده دیگر و حتی در یک خواننده واحد در زمان‌های مختلف متفاوت است. این تغییرات برای توضیح ادراک متفاوت از یک متن مشخص در نظر گرفته می‌شود.

علی‌رغم تفاوت‌ها، سلیمان مطمئن است که باید جایی در نقد مخاطب‌محور برای توصیف فرآیند خواندن وجود داشته باشد. سلیمان توضیح می‌دهد که این توصیفات فراتر از تجربه فرضی یک خواننده عام است. خواه او به عنوان معاصر نویسنده تعریف شود، خواه به عنوان کسی که قرن‌ها بعد زندگی می‌کند. به علاوه، این توصیفات، بر تجربیات واقعی خواندن و واکنش افراد خاص به آثار خاص تمرکز دارد.

بنابراین، هر خواننده هنگام خواندن یک متن خاص، عمل خوانش منحصر به فرد خود را انجام می‌دهد. این عمل خواندن در قلب تجربه خواندن و واکنش خواننده به متن است. تنها زمانی که عمل خواندن توسط خواننده بر متن دلالت کند، متن معنا دار می‌شود.

### «عدم تعیین و واکنش خواننده» ولفگانگ آیزر

عمدتاً، ولفگانگ آیزر معتقد است که یک متن تنها زمانی زنده می‌شود که خوانده شود. اگر قرار است متن بررسی شود، باید از دید خواننده مطالعه شود. آیزر بیان می‌کند رابطه بین متن و خواننده را می‌توان در دو مرحله توصیف کرد. اولین گام، نشان دادن ویژگی‌های خاص یک متن ادبی است که آن را از سایر انواع متن متمایز می‌کند و گام دوم نامگذاری و تحلیل عناصر اساسی علت واکنش به آثار ادبی خواهد بود. سپس، ولفگانگ آیزر بیان می‌کند که عدم تعیین در متن در بیرون و درون متن ایجاد می‌شود. از بیرون، یک متن ادبی با هر متن دیگری که شیئی را ارائه می‌دهد که مستقل از متن وجود دارد، متفاوت است. ویژگی اصلی آن موقعیت عجیب و غریبش در نیمه راه بین دنیای موضوعات واقعی و دنیای تجربه خود خواننده است. بنابراین، عمل خواندن فرآیندی برای مشخص کردن ساختار نوسانی متن به سمت معنایی خاص است. از درون، موضوعات ادبی از طریق گشودن دریافته‌های گوناگونی به وجود می‌آیند که آنها را در مراحل مختلفی ساخته‌اند و در عین حال تصویری به هم پیوسته را به خواننده ارائه می‌دهند تا در آن تأمل کند. این شکاف‌ها به خواننده این فرصت را می‌دهد تا پل‌های خود را بسازد و

همزمان باعث پرداخت اندیشه از سوی خواننده می‌شوند. در نتیجه وقتی طرحواره‌ها و دیدگاه‌ها به یکدیگر مرتبط می‌شوند، جاهای خالی ناپدید می‌شوند.

ولفگانگ آیزر در «تعامل متن و خواننده» به دو نکته اشاره می‌کند که باید بر تعامل بین متن و خواننده تأکید کرد. اولین مورد این است که خواننده ساختار فواصل و جاهای خالی را به صورتی انتزاعی و تا حدی ایده آل توصیف کرده است تا محوری را که تعامل بین متن و خواننده بر آن می‌چرخد، توضیح دهد. مورد دوم این است که جاهای خالی دارای کیفیت‌های ساختاری متفاوتی هستند که به نظر می‌رسد در امتداد هم قرار دارند.

خواننده جای خالی متن را پر می‌کند و در نتیجه یک زمینه ارجاعی ایجاد می‌کند. جای خالی که به نوبه خود از زمینه ارجاعی نشأت می‌گیرد، از طریق ساختار مضمون و پس زمینه پر می‌شود. جای خالی ناشی از مضامین و پس زمینه‌های کنار هم، توسط دیدگاه خواننده اشغال می‌شود که از آن دگرگونی‌های متقابل مختلف، منجر به ظهور ابژه زیبایی‌شناختی می‌شود.

در اینجا می‌توان بیان کرد که یک اثر ادبی بین متن و تحقق واقعی آن قرار می‌گیرد. شخصیت‌های مجازی اثر، متن را پویا می‌کنند که برای خواننده حرکت کند. پس خواننده، طرحواره‌ها و دیدگاه متنی خود را با بخش‌ها و الگوهای متن پیوند می‌دهد. خواننده همچنین از دیدگاه خود جای خالی متن را پر می‌کند که از درون مایه و ساختار پس زمینه او ناشی می‌شود. فعالیت‌ها، تعامل بین متن و خواننده را تغییر می‌دهند.

### مشارکت خوانندگان

کی. ام. نیوتون<sup>۱۲</sup> ادعان می‌کند که در بسیاری از نظریه‌های اخیر تغییری بر تأکید به سوی خواننده صورت گرفته است. هم در نظریه دریافت<sup>۱۳</sup> و هم در نقد واکنش خواننده<sup>۱۴</sup>، نقش خواننده بسیار حیاتی تلقی می‌شود. نظریه دریافت تأثیر بیشتری در آلمان داشته است و نقد واکنش خواننده عمدتاً با نقد آمریکایی مرتبط است. با این حال، پیوستگی بین این دو وجود دارد. این پیوستگی به ویژه از طریق کار ولفگانگ آیزر، که معمولاً در هر دو گنجانده می‌شود، مشهود است.

ولفگانگ آیزر معتقد است که متن ساختاری عینی دارد حتی اگر آن ساختار باید توسط خواننده تکمیل شود. آیزر ادعا می‌کند که همه متون، شکاف یا جاهای خالی ایجاد می‌کنند

جنبه‌های مختلف موضوع را که تاکنون برای او آشکار شده است، به هم مرتبط کند.

به این ترتیب، آیزر مدعی می‌شود که هر نوع ادبی، شکلی از مشارکت خواننده را طلب می‌کند. متنی که مطالبی را به گونه‌ای پیش روی خواننده قرار می‌دهد که بتواند آنها را رد کند یا بپذیرد، میزان مشارکت را کاهش می‌دهد. زیرا اجازه چیزی فراتر از یک بله یا خیر به او نمی‌دهد. متنی با چنین عدم تعیین حداقلی خسته‌کننده هستند. زیرا تنها زمانی خواننده فرصت می‌یابد فعالانه مشارکت کند که متنی را که خود او به نوشتن آن کمک کرده است را واقعی بداند. خوانندگان معمولاً تمایل دارند چیزهایی که خودشان ساخته اند را واقعی بدانند و بنابراین می‌توان گفت که عدم تعیین پیش شرط اساسی مشارکت خواننده است.

رابطه بین یک متن و یک خواننده قابل تایید است. فقط از طریق عمل خواندن، خواننده می‌تواند متن را بررسی کند. علاوه بر این، عمل خواندن در برابر عدم تعیین در متن مقاومت می‌کند. از نظر بیرونی، عمل خواندن سعی در مهار معنای متن دارد. در درون، عمل خواندن، خواننده را با جنبه‌هایی از متن پیوند می‌دهد. بنابراین، عمل خواندن به خواننده اجازه می‌دهد تا نقش خود را در متن ایفا کند.

### تعامل بین متن و خواننده<sup>۱۱</sup> «اثر ولفگانگ آیزر

ولفگانگ آیزر آشکار می‌کند که هر اثر ادبی دارای دو قطب است که می‌توان آنها را وجه هنری و زیبایی‌شناختی نامید. قطب هنری، متن نویسنده است و امر زیبایی‌شناختی، ادراکی است که خواننده انجام می‌دهد. با توجه به این دوگانگی، واضح است که خود اثر نمی‌تواند با متن یا با شکل تحقق یافته آن یکسان باشد، بلکه باید در جایی بین این دو قرار گیرد. ناگزیر باید خصلتی مجازی داشته باشد. زیرا نمی‌توان آن را به واقعیت متن یا به ذهنیت خواننده تقلیل داد و از همین مجازی بودن است که پویایی خود را می‌گیرد. هنگامی که خواننده از دیدگاه‌های گوناگون ارائه شده توسط متن عبور می‌کند و دیدگاه‌ها و الگوهای مختلف را به یکدیگر مرتبط می‌کند، اثر را به حرکت در می‌آورد و همچنین خود را نیز به حرکت در می‌آورد.

به گفته ولفگانگ آیزر، فواصل و جاهای خالی نشان می‌دهند که بخش‌ها و الگوهای مختلف متن باید به هم متصل شوند، اگرچه خود متن چنین چیزی را بیان نمی‌کند. آنها مفاصل نامرئی متن هستند. همانطور که جاهای خالی، طرحواره‌ها و دیدگاه‌های متنی را از یکدیگر مشخص می‌کنند، به طور

خوانندگان برای دریافت و پردازش دیدگاه‌های بیگانه‌ای که متن به عنوان خواندن ارائه می‌کند، باید تنظیمات درونی خاصی را انجام دهد. این وضعیت این احتمال را ایجاد می‌کند که جهان‌بینی خود خوانندگان، در نتیجه درونی کردن، مذاکره و درک عناصر نسبتاً نامشخص متن اصلاح شود. به گفته ولفگانگ آیزر، خواندن به خوانندگان این فرصت را می‌دهد که فرمول‌بندی بدون شکل را تدوین و تنظیم کنند.

### نتیجه‌گیری

می‌توان استنباط کرد که خواننده، در غیاب نویسنده، با خوانش خود، نقش مهمی در متن ایفا می‌کند. عمل خواندن خواننده، معنا را از درون متن القا می‌کند. عمل خواندن، سنجش متن را به خواننده اختصاص می‌دهد و در برابر عدم تعیین آن مقاومت می‌کند. از طریق عمل خواندن، از خواننده انتظار می‌رود که تجربه خواندن خود را با جنبه‌هایی از متن پیوند دهد و شکاف موجود در متن را از دیدگاه خود پر کند. بنابراین، خواننده معنا را از درون متن تفسیر می‌کند. خواننده با استفاده از تخیل خود با متن تعامل می‌کند.

که خواننده باید از تخیل خود برای پر کردن آنها استفاده کند. در تعامل بین متن و خواننده است که واکنش زیبایی‌شناختی ایجاد می‌شود.

معنای متن هرگز به خودی خود، تدوین نمی‌شود. خواننده باید بر اساس داده‌های متنی برای تولید معنا عمل کند. ولفگانگ آیزر استدلال می‌کند که متون ادبی همیشه دربرگیرنده جاهای خالی هستند که فقط خواننده می‌تواند آنها را پر کند.

ولفگانگ آیزر متن را به عنوان ساختاری بالقوه ارائه می‌کند که توسط خواننده در ارتباط با هنجارها، ارزش‌ها و تجربه‌های فرا ادبی او مشخص می‌شود. یک نوسان کوتاه بین قدرت متن برای کنترل نحوه خواندن آن و مشخص کردن آن توسط خواننده بر حسب تجربه خود ایجاد می‌شود. این تجربه، به خودی خود در عمل خواندن اصلاح خواهد شد. معنا، در این نظریه، در تعدیل‌ها و تجدید نظر در انتظاراتی نهفته است که در ذهن خواننده در فرآیند درک رابطه دیالکتیکی او با متن ایجاد می‌شود. خود آیزر، به طور کامل وزن نسبی تعیین‌پذیری متن و تجربه خواننده در این رابطه را حل نمی‌کند. با این حال، به نظر می‌رسد که تأکید او بیشتر بر مورد دوم است.

آیزر اصطلاح «خواننده» را به خواننده ضمنی و خواننده واقعی تقسیم می‌کند. خواننده ضمنی خواننده‌ای است که متن برای خود ایجاد می‌کند و به شبکه‌ای از ساختارهای دعوت‌کننده پاسخ می‌دهد که او را مستعد خواندن به طرق خاصی می‌کند. خواننده واقعی در فرآیند خواندن، تصاویر ذهنی خاصی را دریافت می‌کند که به ناگزیر با ذخیره تجربه موجود خواننده رنگ می‌گیرد.

آیزر ادعا می‌کند که سفر خواننده در متن، فرآیند پیوسته‌ای از چنین تنظیماتی است. خوانندگان بر اساس حافظه خود از شخصیت‌ها و رویدادها، انتظارات خاصی در ذهن خود دارند. با این حال، انتظارات به طور مداوم اصلاح می‌شوند و خاطرات با عبور خوانندگان از متن تغییر می‌کنند. آنچه خوانندگان در حین خواندن درک می‌کنند، تنها مجموعه‌ای از دیدگاه‌های در حال تغییر است، نه چیزی ثابت و کاملاً معنادار در هر نقطه. تأکید آیزر در نهایت پدیدارشناسانه است. تجربه خوانندگان از خواندن در مرکز فرآیند ادبی قرار دارد. خوانندگان با حل تناقضات بین دیدگاه‌های گوناگونی که از متن برمی‌آیند یا با پرکردن شکاف‌های بین دیدگاه‌ها به طرق مختلف، متن را به آگاهی خود می‌برند و آن را تجربه می‌کنند. به نظر می‌رسد در حالی که متون شرایطی را تعیین می‌کنند که خوانندگان معنای را بر اساس آنها به فعلیت برسانند، ذخیره تجربه خود خوانندگان در این فرآیند نقش خواهد داشت. آگاهی موجود

## پی‌نوشت

## منابع

- Barthes, Roland, “The Death of the Author.” *Image, Music, Text*, Trans. Stephen Heath. London: Fontana, 142, (1977)

– Barthes, Roland, “The Death of the Author.” *Image, Music, Text*, Trans. Stephen Heath. London: Fontana, 145, (1977)

– Barthes, Roland, “The Death of the Author.” *Image, Music, Text*, Trans. Stephen Heath. London: Fontana, 146, (1977)

– Barthes, Roland, “The Death of the Author.” *Image, Music, Text*, Trans. Stephen Heath. London: Fontana, 148, (1977)

– Suleiman, Susan R, and Inge Crosman, *The Reader in the Text*, New Jersey: Princeton University Press, 23, (1980)

– Suleiman, Susan R, and Inge Crosman, *The Reader in the Text*, New Jersey: Princeton University Press, 27, (1980)

– Iser, Wolfgang, “Indeterminacy and the Reader’s Response”, *Twentieth-Century Literary Theory*, Ed. K.M. Newton, New York: Palgrave, 195, (1997)

– Iser, Wolfgang, “Indeterminacy and the Reader’s Response”, *Twentieth-Century Literary Theory*, Ed. K.M. Newton, New York: Palgrave, 196, (1997)

– Iser, Wolfgang, “Indeterminacy and the Reader’s Response”, *Twentieth-Century Literary Theory*, Ed. K.M. Newton, New York: Palgrave, 198, (1997)

– Iser, Wolfgang, “Interaction between Text and Reader”, *The Reader in the Text*, Ed. Susan R. Suleiman and Inge Crosman, New Jersey: Princeton University Press, 106, (1980)

– Iser, Wolfgang, “Interaction between Text and Reader”, *The Reader in the Text*, Ed. Susan R. Suleiman and Inge Crosman, New Jersey: Princeton University Press, 112, (1980)

1. Wolfgang Iser
  2. Roland Barthes
  3. “Indeterminacy and the Reader’s Response”
  4. “Interaction between text and Reader”
  5. Susan R. Suleiman
  6. K.M. Newton
  7. Raman Selden
  8. Peter Widdowson
  9. Audience-Oriented Analysis
  10. “Indeterminacy and the Reader’s Response”
  11. “Interaction between Text and Reader”
  12. K.M. Newton
  13. reception theory
  14. reader-response criticism

- Iser, Wolfgang, "Interaction between Text and Reader", *The Reader in the Text*, Ed. Susan R. Suleiman and Inge Crosman, New Jersey: Princeton University Press, 119, (1980)
- Newton, K.M, *Twentieth-Century Literary Theory*, New York: Palgrave Macmillan, 187, (1997)
- Newton, K.M, *Twentieth-Century Literary Theory*, New York: Palgrave Macmillan, 188, (1997)
- Selden, Raman and Peter Widdowson, *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*, Kentucky: The University Press of Kentucky, 49, (1993)
- Selden, Raman and Peter Widdowson, *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*, Kentucky: The University Press of Kentucky, 55, (1993)
- Selden, Raman and Peter Widdowson, *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*, Kentucky: The University Press of Kentucky, 55, (1993)
- Selden, Raman and Peter Widdowson, *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*, Kentucky: The University Press of Kentucky, 56, (1993)
- Selden, Raman and Peter Widdowson, *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*, Kentucky: The University Press of Kentucky, 57, (1993)